

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال سیزدهم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۴۰۰، پیاپی ۴۸، صص ۱۴۹-۱۷۲

DOI: 10.22099/jba.2020.36002.3652

آگاهی‌های تازه درباره‌ی «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و سراینده‌ی آن

حمیدرضا فهندژسعدی*

چکیده

«ز گهواره تا گور دانش بجوی»، سروده‌ی مشهوری است که به مناسبت نبوی بودن مضمون و نیز اشتغال بر جنبه‌های انگیزشی و آموزنده، دهه‌ها میان ایرانیان رواج داشته است. اگرچه سال‌هاست انتساب آن به فردوسی رد شده است، در بیشتر محیط‌های آموزشی و فرهنگی، آن را متعلق به فردوسی می‌دانند. درباره‌ی این سروده‌ی تأثیرگذار و شاعر فاضل آن، هنوز پژوهشی شایسته صورت نگرفته است و آگاهی‌های موجود اندک و ناقص می‌نماید. نگارنده این موضوع را با هدف افزودن کلماتی چند به آگاهی‌های موجود، بررسی کرده است: ابتدا به مسئله‌ی انتساب این مصراع به فردوسی و سعدی می‌پردازد و در حدّ مطالعه‌ی خود، قدیم‌ترین تاریخ انتساب این مصراع به فردوسی را آشکار می‌کند. سپس به بحث درباره‌ی سراینده‌ی حقیقی این مصراع، میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف شیرازی روی می‌آورد و از همین رهگذر، لقب صحیح و تخلص وی را به‌همراه دو قطعه شعر و نیز نامه‌ای کوتاه که مخاطب اصلی آن، فخرالاشراف بوده است، ارائه می‌کند. همچنین، بر اساس مستندات، کیفیت پدیدآمدن این مصراع و حدود تاریخ فوت سراینده و نیز حدود تاریخ پدیدآمدن «چه خوش / چنین گفت پیغمبر راست‌گوی» را به‌دست می‌دهد. سپس برای تعیین اصالت ترکیب «پیغمبر راست‌گوی»،

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران hamidreza.fah@gmail.com

شواهدی از شاهنامه ارائه می‌کند و مطالبی چند درباره‌ی ترجمه‌ی حدیث «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» یادآور می‌شود. در پایان نیز نمونه‌ای از کاربرد و شهرت این سروده را در خارج از ایران نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: بیت منسوب، فخرالاشراف، فردوسی، علی اصغر حکمت.

۱. مقدمه

در بستر فرهنگ و زبان فارسی، اشعار ممتازی بر سر زبان‌هاست که می‌توان آن‌ها را از نظر مالکیت معنوی، به سه دسته تقسیم کرد: دسته‌ی نخست سروده‌هایی را در بر می‌گیرد که شاعر یا شاعران آن‌ها را همگان می‌شناسند. دسته‌ی دوم، حاوی بیت‌ها و مصرع‌هایی است که به مانند و اندازه‌ی ضرب‌المثل‌های پرکاربرد، بر زبان طبقات گوناگون مردم جاری‌اند و درعین‌حال، شاعران آن‌ها شناخته شده نیست. دسته‌ی سوم، اشعاری را در بر می‌گیرد که از فرط شهرت، اگر چند کلمه‌ی ابتدایی آن‌ها را در جمعی بر زبان آورند، مصاحبان بی‌درنگ در خوانش و تکمیل یاری می‌دهند. بیشتر مردم و حتی بعضی ادب‌دوستان، این اشعار را با نام شاعری غیر از شاعر حقیقی آن می‌شناسند؛ مانند سروده‌هایی که در بعضی محافل، به‌ویژه فضای مجازی، با نام فردوسی و خیام و سعدی دست‌به‌دست می‌شود. از همین گروه است اشعاری که به سخن‌سرایان بزرگ فارسی منسوب است، ولی با مراجعه به دیوان‌های ایشان، چنان اشعاری را نمی‌یابیم. می‌توان گفت، نیمی از التذاذ و اعتمادی که از رهگذر ارائه‌ی این اشعار نصیب خواننده و مخاطب می‌شود، به‌موجب انتساب این سرودها به شاعران درجه اول فارسی است؛ به‌ویژه هنگامی که سروده‌ای از این دست، در زمره‌ی حافظه‌ی مذهبی و مشتمل بر مضامین همه‌پسند باشد و در محیط‌های فرهنگی، همواره نصب‌العین باشد و به‌مثابه سرلوحه‌ای ماندگار، بر مدارک تحصیلی نقش بسته باشد. یکی از این سروده‌ها، مصرع «ز گهواره تا گور دانش بجوی» است که اگر بگوییم بیشتر ایرانیان، از خُرد و بزرگ و خاص و عام، با نوای شور و شوق‌انگیز آن آشنايند، به‌هیچ‌روی اغراق نکرده‌ایم. سال‌هاست که درودیوارهای مدرسه، آن را با نام فردوسی به محصلان می‌آموزند و آموزگاران نیک‌خواه، از برای ترغیب و

سرزنش‌های محبت‌آمیز، پیوسته بر زبانش دارند. این مصراع را به دلیل استحکام لفظ و معنی و نیز تناسبی موسیقایی که با شاهنامه فردوسی دارد، تا همین یکی دو دهه‌ی پیش، می‌انگاشتند که از حکیم طوس است؛ تا اینکه یکی دو تن از محققان، بر اساس شواهدی که در دست داشتند، تذکر دادند که این سروده از فردوسی نیست و شاعر آن، یکی از معاصران بوده است و زمان سرایش آن به سال ۱۳۱۵ شمسی باز می‌گردد.

با وجود این، آگاهی‌های ما نسبت به شاعر و کیفیت پدیدآمدن این سروده، بسیار اندک و در مواردی ناقص است؛ برای مثال، نام سراینده در یادداشت‌هایی که به نیت شناساندن شاعر حقیقی فراهم آمده، به صورت‌های گوناگون ضبط شده است. «میرزا ابوالقاسم فخرالاسلام»، «عبدالجواد ملک‌الکلامی» و «ابوالقاسم ذاکری»، نام‌هایی هستند که در این نوشته‌ها به چشم می‌آیند و دقیق معلوم نیست که نام سراینده چیست. با عنایت به اینکه مصراع مدنظر در دوران معاصر پدید آمده است، به دست‌آوردن آگاهی‌هایی درباره‌ی این سروده و شاعر آن، نباید کار دشواری باشد. نگارنده با همین انگیزه، به جست‌وجویی مختصر پرداخته و مطالبی تازه در این زمینه فراهم آورده است. پیش از ارائه‌ی این مطالب، کوشش‌های پیشین را در این باره مرور می‌کنیم.

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

سجادی (۱۳۷۴)، در کتاب *شعار معروف* نوشته است که خود از علی اصغر حکمت شنیده بوده است که این بیت را عبدالجواد ملک‌الکلامی کردستانی، به پیشنهاد وی (حکمت)، از روی حدیث «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» به فارسی برگردانده بوده است. دبیرسیاقی (۱۳۷۶) مطلبی منتشر نمود و با استفاده از یادداشت‌های روزانه‌ی علی اصغر حکمت، نشان داد که مصراع مذکور از فردوسی نیست و شاعر آن، میرزا ابوالقاسم، ملقب به «فخرالاسلام» است. دبیرسیاقی (۱۳۸۹)،^۱ این مطلب را دیگر بار، در *مجله‌ی گزارش میراث* با نقل‌قولی مستقیم از یادداشت‌های حکمت، موسوم به *ره‌انجام حکمت*، یادآوری کرد؛ با این تفاوت که در این یادداشت، نام سراینده را بیان نمی‌کند و در پاورقی می‌نویسد که «این نام، بر اثر ریخته‌شدن جوهر روی آن، محو و غیر قابل خواندن شده بود. با تجسس در منابع دیگر،

بعداً اعلام خواهد شد» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۹: ۲۲). وی همچنین، بر ترکیب «پیغمبر راست‌گوی» و سراینده‌ی مصراع نخست، ایراداتی وارد می‌کند. هم‌او چندی بعد، در گزارش میراث (۱۳۹۰)، مجدد در این باره مطلبی درج کرد و یادآور شد که در نوشته‌ی قبلی، «حافظه‌یاری نکرده که نام گوینده‌ی آن مصراع‌گونه را به خاطر بیاورد» و در نهایت نوشته است که نام سراینده، میرزا ابوالقاسم، ملقب به فخرالاسلام است.

در همین شماره از گزارش میراث، ذاکری مقاله‌ای^۲ در پاسخ به ایراد دبیرسیاقی (۱۳۸۹) نگاشت و تبیین کرد که اصولاً بر ترکیب «پیغمبر راست‌گوی»، ایرادی وارد نیست. دو سال بعد، ضیاء (۱۳۹۲)،^۳ در همین مجله دیگر بار این باب را گشود. پرسش ضمنی پژوهشگر یادشده این است که چگونه دبیرسیاقی در یادداشت نخست خود (۱۳۷۶) به نام سراینده و کیفیت سرایش این مصراع اشاره کرده است، اما در یادداشت دوم، نام شاعر را به دست نداده است. در واقع، این محقق، یادداشت سوم دبیرسیاقی (۱۳۹۰) را ندیده بوده است؛ باین‌حال اشاره‌ی به‌جایی به نوشته‌ی سجادی در کتاب اشعار معروف کرده است و با طرح این پرسش که «سراینده‌ی ز گهواره تا گور دانش بجوی کیست؟»، به قول خود گرهی به این معماً افزوده است.

دیگر آنکه آیدنلو در مقدمه‌ی سودمند خود بر کتاب دفتر خسروان، سراینده‌ی مذکور را «فخرالاسلام ذاکری» و سال سرایش را ۱۳۱۵ ه.ق نقل کرده و در پاورقی همان صفحه، به یادداشت دبیرسیاقی (۱۳۷۶) رجوع داده است. (رک. آیدنلو، ۱۳۹۴: ۲۰۲) آیدنلو همچنین، ضمن یک سخنرانی با عنوان «بیت‌های ساختگی و چگونگی راه‌یافتن آن‌ها به شاهنامه» که در بنیاد ایران‌شناسی ایراد نموده، این مطلب را تکرار کرده است؛ با این تفاوت که به جای «هجری قمری»، «مَهی» گفته است. اسفندیاری (۱۳۹۵) نیز به بیت مورد بحث پرداخته و ضمن رد انتساب روایت به حضرت محمد(ص) و اشاره به مکاتبه‌ای که با دبیرسیاقی داشته، از میرزا ابوالقاسم فخرالاسلام یاد کرده است.

نگارنده‌ی این سطور، پس از مطالعه و بررسی دقیق یادداشت‌ها و مقالات یادشده، ضمن بهره‌مندی از اشارات و یافته‌های نویسندگان، با پرسش‌هایی چند روبه‌رو شد که پاسخ آن‌ها را جز در واکاوی مجدد این موضوع نیافت. پرسش‌های اصلی نگارنده، به ترتیب

پاسخ‌ها و یافته‌های جانبی مرتبط که در این جستار ارائه شده، از این قرار است که: انتساب این سروده به فردوسی از چه محدوده‌ی زمانی آغاز شده است؟ قدیم‌ترین اشاره‌ها ناظر به کدام تواریخ است؟ میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف شیرازی کیست و از احوال و آثار وی چه اطلاعاتی می‌توان به دست آورد؟ چگونگی سرایش این مصراع، دقیقاً به چه صورت بوده و بانی پدیدآمدن آن که بوده است؟ سراینده‌ی «چنین / چه خوش گفت پیغمبر راست گوی» کیست و این مصراع از چه تاریخی به مصراع مورد مطالعه افزوده شده است؟ ترکیب «پیغمبر راست گوی»، تا چه میزان اصالت دارد؟

۲.۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

از آن‌جا که «ز گهواره تا گور دانش بجوی»، از سروده‌های مشهور معاصر به شمار می‌آید و هنوز هم بیشتر جامعه، آن را از فردوسی می‌دانند، بایسته است که در باب کیفیت پدیدآمدن این مصراع و نیز شناخت هرچه بهتر شاعر آن، پژوهش‌هایی به عمل آید تا هم حق سراینده‌ی حقیقی گزارده شود و هم سطری به تاریخ ادبی معاصر افزوده آید. آنچه در ادامه می‌آید، کوششی مختصر در همین راستا است.

۲. انتساب به فردوسی و سعدی

بیشتر مردم ایران، به‌ویژه بعضی اهالی فرهنگ، این مصراع را از فردوسی می‌دانند و چنانچه سخنی از عدم این انتساب به میان آید، سخت می‌شنوند و می‌پذیرند و این خود از اعجاز و عظمت خداوندگاران شعر پارسی سرچشمه می‌گیرد. شایسته است بدانیم که سابقه‌ی این انتساب، به دهه‌ی ۱۳۲۰ شمسی باز می‌گردد. قدیم‌ترین تاریخ اثری که در آن، این مصراع را به همراه دیگر مصراع مألوف، منسوب به فردوسی یافته‌ایم، در نوشته‌ای است مربوط به سال ۱۳۲۶ شمسی، یعنی یازده سال پس از آنکه میرزا ابوالقاسم شیرازی، به سال ۱۳۱۵، آن را از روی حدیث منسوب به پیغمبر به نظم پارسی برگردانده بوده

است. نیکوهمت در مجله‌ی «آیین اسلام» می‌نویسد: «در جای دیگر، حضرت محمد (ص) می‌فرماید: اطلبوا العلم من المهد الى اللحد؛ فردوسی گوید:

چنین گفت پیغمبر راست‌گوی ز گه‌واره تا گور دانش بجوی»^۲
(نیکوهمت، ۱۳۲۶: ۱۷)

باین‌حال، به‌نظر می‌رسد که در آن سال‌ها، هر قدر که خود شعر و مضمون انگیزشی آن بر سر زبان‌ها بوده، انتساب آن به فردوسی چندان فراگیر نبوده است؛ به‌گونه‌ای که آن را به سعدی هم نسبت می‌داده‌اند. در لغت‌نامه دهخدا (ذیل «گور»)، این مصراع بی‌آنکه قرین خود، یعنی «چه خوش / چنین گفت پیغمبر راست‌گوی» را به همراه داشته باشد، به سعدی نسبت داده شده است و این نشان می‌دهد که بعضی محققان و مؤلفان لغت‌نامه و شاید خود دهخدا، این مصراع را از سعدی می‌دانسته‌اند. باید توجه داشت که دبیرسیاقی که خود از همکاران نخستین لغت‌نامه بوده و نسبت به مدخل‌های آن اشرافی داشته است، به این انتساب اخیر اشاره‌ای نکرده است؛ البته با عنایت به حجم عظیم لغت‌نامه، بر آن محقق ایرادی وارد نیست. دیگر آنکه علی‌اصغر حکمت در مجله‌ی «وحید» یادداشتی دارد که در آن، از این مصراع و سراینده‌ی آن یاد می‌کند. چنانچه در آن سال یا سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰، انتساب این مصراع به فردوسی، فراگیر و زبانزد و در نتیجه تشکیکی در کیستی سراینده‌ی آن وجود داشت، بی‌شک حکمت در آن یادداشت، تذکری می‌داد یا لاقلاً اشاره‌ای می‌کرد؛ حال آنکه از فحوای کلام وی چنین چیزی دریافت نمی‌شود (رک. حکمت شیرازی، ۱۳۵۴: ۷۳۴-۷۳۹). بنا بر آنچه گذشت، به‌نظر می‌رسد که مسئله‌ی انتساب این مصراع (به همراه مصراع نخست) به فردوسی، در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ قوت تمام گرفته باشد.

۳. درباره‌ی سراینده‌ی «ز گه‌واره تا گور دانش بجوی»

پیش از ارائه‌ی مطالبی چند درباره‌ی سراینده، یادآوری نکاتی را ضروری می‌دانیم. همان‌گونه که در پیشینه گذشت، دبیرسیاقی آگاهی‌های مربوط به سراینده را از یادداشت‌های روزانه‌ی علی‌اصغر حکمت برگرفته است. بر اساس قرائنی که در نوشته‌های

دبیرسیاقتی (۱۳۷۶ و ۱۳۸۹) وجود دارد، می‌توان دریافت که وی این مطالب را از دو بخش از یادداشت‌های حکمت اخذ کرده است. مطلبی که در مجله‌ی کلک (۱۳۷۶) نگاشته است، بر پایه‌ی قسمی از یادداشت‌های حکمت، موسوم به «صد صبح» یا «صد صباح»^۵ و مطلبی که در مجله‌ی گزارش میراث (۱۳۸۹) چاپ شده است، از یادداشت‌های حکمت مربوط به سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۳۷، موسوم به *ره/انجام حکمت*^۶ برگرفته شده است. به‌همین دلیل است که دبیرسیاقتی در اولی، نام و نسبت شاعر را (به‌صورت میرزا ابوالقاسم فخرالاسلام) به‌دست داده است و در دومی، جای نام سراینده را بیاض گذاشته و نوشته است که «این نام بر اثر ریخته‌شدن جوهر روی آن، محو و غیرقابل خواندن شده بود. با تجسس در منابع دیگر بعداً اعلام خواهد شد» (دبیرسیاقتی، ۱۳۸۹: ۲۲). چنین می‌نماید که دبیرسیاقتی، یادداشت نخست و منبع آن (یادداشت‌های *صد صباح*) را فراموش کرده بوده است؛ و‌گرنه به هنگام نوشتن یادداشت دوم و خوانان‌بودن یادداشت حکمت، بی‌تردید به آن‌ها رجوع و نام و لقب شاعر را نونویسی می‌کرد یا به‌طورکلی از همان منبع نخست بهره می‌برد.

دیگر آنکه، تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، در هیچ‌یک از مجموعه یادداشت‌های حکمت، (*ره/آموز حکمت*، *ره/آغاز حکمت*، *ره/آورد حکمت*، *ره/انجام حکمت*) که به اهتمام دبیرسیاقتی به چاپ رسیده، اثری از ماجرای سرایش «ز گهواره تا گور...» وجود ندارد؛^۷ درحالی‌که باید در یادداشت‌های مربوط به سال ۱۳۱۵ (جلد اول *ره/انجام حکمت*) که سال سرایش مصراع مورد مطالعه است، بیان می‌شد یا لااقل در یادداشت‌های *صد صبح* یا *صد صباح* می‌آمد که منتخبی از آن‌ها در جلد دوم *ره/انجام حکمت* مندرج است. این فقدان، دو دلیل عمده دارد؛ نخست اینکه دبیرسیاقتی برای تدوین یادداشت‌های حکمت بر اساس سال و موضوع، دست به‌گزینش یازیده است، همین امر موجب شده است که متأسفانه بعضی مطالب، در مجموعه یادداشت‌های چاپی تکرار شود و بعضی دیگر خواسته یا ناخواسته حذف گردد. دوم، هنگامی که دبیرسیاقتی مشغول استنساخ و تدوین و چاپ یادداشت‌ها بوده است، فرزند حکمت به‌مناسبتی، همه‌ی یادداشت‌ها را از وی پس می‌گیرد و کار تا حدود زیادی ناقص می‌ماند. چندی

بعد هم کل این یادداشت‌های ارزشمند، توسط خادم منزل فرزند حکمت ربوده می‌شود (رک. حکمت شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۲: پنج).

۱.۳. فخرالاسلام یا فخرالاشراف شیرازی؟

نام سراینده، آن‌گونه که دبیرسیاقی (۱۳۷۶) و (۱۳۹۰) نوشته است، چنین است: «ابوالقاسم ملقب به فخرالاسلام»؛ اما بر اساس شواهدی که پس از این ارائه می‌شود، لقب میرزا ابوالقاسم، «فخرالاشراف» است و احتمال این سهو نه از جانب حکمت که متوجه دبیرسیاقی در نقل قول بوده باشد.

از آنجاکه یادداشت‌های استفاده‌شده‌ی دبیرسیاقی فعلاً در دست نیست، لاجرم دیگر نوشته‌های به‌جای‌مانده از حکمت را بازخوانی می‌کنیم. حکمت در یکی از سلسله‌مقالاتی که با عنوان کلی «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی»، در مجله‌ی وحید چاپ کرده است (حکمت شیرازی، ۱۳۵۴: ۷۳۴-۷۳۹) ضمن بیان خاطراتی از تأسیس آموزش بزرگ‌سالان، از کیفیت سرایش این مصراع و شاعر آن یاد کرده است؛ حسن دقت و یادآوری نویسنده نشان می‌دهد که از همان یادداشت‌های روزانه‌ی خویش استفاده کرده است. اینک بخشی از همین نوشته آورده می‌شود که هم رابطه‌ی مستقیمی با مقاله‌ی حاضر دارد و هم یادآور خدمات فرهنگی و اجتماعی نویسنده در آن روزگار است:

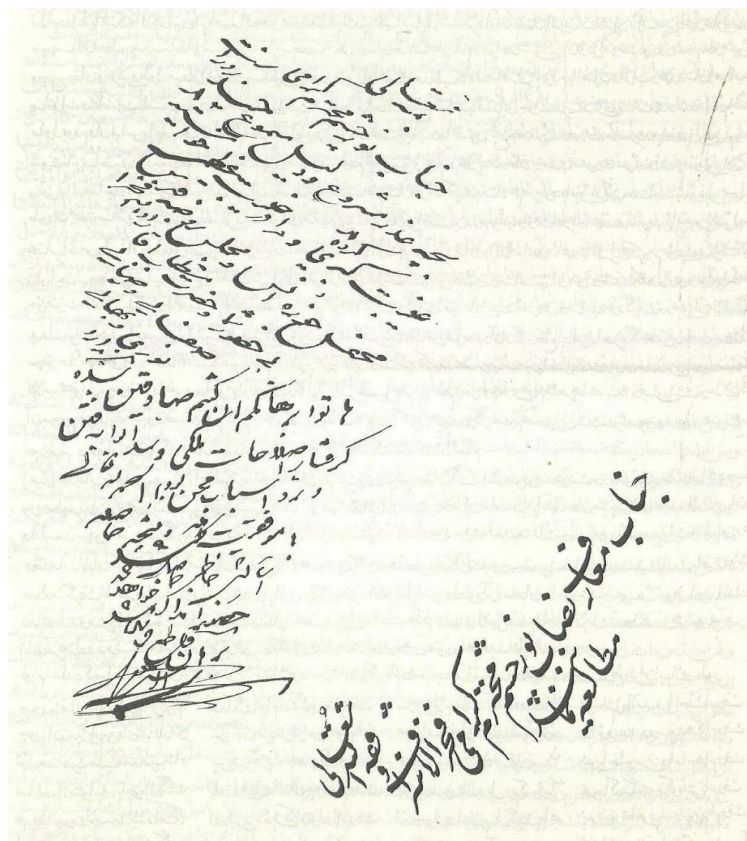
در همان سال اول [۱۳۱۵ شمسی]، کتاب فارسی قرائت به زبان ساده و عوام‌فهم، از طرف اساتید مجرب و معلمین کارآموده تألیف و در هزاران نسخه به طبع رسید و در تمام مملکت منتشر گشت و به قیمت تمام‌شده که بسیار ارزان بود، بین دانش‌آموزان توزیع شد. البته در این کتاب‌ها مطالب مفید از تاریخ و جغرافیای ایران و تعلیمات مدنی و مذهبی و بهداشتی مندرج شده بود و در همان سال اول، یک مجله‌ی خواندنی ماهانه نیز برای دانش‌آموزان منتشر شد. مرحوم عباس مسعودی، مدیر روزنامه‌ی اطلاعات که در همان سال، دستگاه چاپ رتاتیو تأسیس نموده بود و از آن روزنامه، هزارها نسخه به طبع می‌رسید، به شوق فطری و معارف‌پروری ذاتی، از روزنامه‌ی خود نسخ متعدد فراوان در مدارس اکابر توزیع کرد که شاگردان با آن سرگرم شده، کم‌کم به روزنامه‌خواندن مأنوس

و آشنا شوند. حدیث معروف و کلمه‌ی «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» که از سخنان عالی‌ه‌ی پیغمبر است، برای شعار مکاتب شبانه مقرر گردید. مرحوم میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف، مفتش وزارت معارف که مردی ادیب و صاحب‌سخن بود، آن را در یک مصرع به فارسی ترجمه کرد: «ز گهواره تا گور دانش بجوی» که هنوز این کلمه زیانزد خاص و عام است» (همان).

علاوه بر این، حسن امین بلاواسطه نام سراینده را از زبان حکمت شنیده و در مجله‌ی حافظ یادآور شده است. وی در این باره می‌نویسد: «...شادروان استاد علی اصغر حکمت، وزیر معارف رضاشاه پهلوی که من او را در اواخر عمرش که دچار ثقل سامعه‌ی شدید بود و خیلی بلندتر از حد معمول حرف می‌زد، دیده بودم. به من گفت که این بیت را شخصی به نام میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف شیرازی که داماد شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا قاجار، متخلص به حیرت بوده است، در ترجمه‌ی حدیث نبوی اطلبوا العلم من المهد الی اللحد ساخته است و البته سخن چنان مردی حجت است» (امین، ۱۳۹۱: ۶-۸).

اما مهم‌تر از این‌ها، ملطفه‌ای است که از همین شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا، متخلص به حیرت، در دست است که صورت اصلی لقب میرزا ابوالقاسم را نشان می‌دهد. سیاهه‌ی این ملطفه را مصاحبی نائینی، در تذکره‌ی مدینه‌الادب، در ذکر «حیرت شیخ‌الرئیس» درج کرده که به خط خود حیرت تحریر شده است. در آن، به گونه‌ای محبت‌آمیز، داماد خود، یعنی میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف را عتاب کرده است که «به چه عذر مشروع و دلیل مسموع، چند روز است غیبت کبری کرده‌اید و مرا در خیبت عظمی خواسته‌اید» و همان جا آمده است: «جناب معارف نصاب، نور چشم محترم گرامی فخرالاشراف وفقه‌الله تعالی، مطالعه نمایند» (مصاحبی نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹۹) شیخ‌الرئیس ترکیب «معارف نصاب» را با ایهامی لطیف، به گونه‌ای به کار برده است که ناظر به دو مفهوم است: نخست شغل دولتی فخرالاشراف که در خدمت وزارت معارف و صنایع مستظرفه بوده است و دوم حد و اندازه‌ی دانش و فضیلت وی رک: تصویر شماره‌ی ۱). از این نامه‌ی کوتاه، تخلص یا لقب فرزند فخرالاشراف نیز به دست می‌آید: «محفل حوزه‌ی انس و مجلس روضه‌ی قدس، بی حضور شما و حضرت مستطاب آقازاده [...]، فخر صغایی و ضیایی، نوری و

بهایی ندارد». چنان‌که معلوم است، نام پسر او «فخرا» بوده است که به ظاهر برگرفته از لقب خود فخرالاشراف است.



تصویر ۱. ملطفه‌ی شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا قاجار، به داماد خود، میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف شیرازی (مصاحبی نائینی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۹۹).

دلیل اینکه دبیرسیاقی به جای «فخرالاشراف»، «فخرالاسلام» نوشته است آن است که در یادداشت‌های حکمت، از شخصی به نام «فخرالاسلام» بارها یاد شده است و همین امر موجب شده تا وی در نقل، این دو لقب را با یکدیگر خلط کند. این فخرالاسلام، در روزگار جوانی حکمت، از علمای شیراز به شمار می‌آمده و چنین می‌نماید که زعامت مدرسه‌ی «منصوریه»ی این شهر را بر عهده داشته است و حکمت در بیشتر سفرهای

خود به شیراز، وی را ملاقات می‌کرده است. حکمت در یادداشت چهارشنبه، اول فروردین ۱۳۲۴ شمسی می‌نویسد: «در مدرسه‌ی منصوریه، فخرالاسلام و میرزا محمدتقی مهذب (پسردایی)، فرزند مرحوم میرزا حسن فسایی [صاحب فارس‌نامه‌ی ناصری] که مجدّد و بانی اخیر مدرسه است، در آنجا مدفون می‌باشند. سنگ لوح مرحوم حاجی میرزا حسن را به سعی و اهتمام این جانب، حکّ و نقر نمودند در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی. در دفتر دبستان مهذبیه، آقای فخرالاسلام از ما و همراهان پذیرایی و تفقّد نمودند» (حکمت شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۵۷).^۱

با عنایت به شواهدی که ارائه شد، انتساب این مصراع به عبدالجواد ملک‌الکلامی (؟) مردود است؛ آن‌گونه که ضیاء‌الدین سجّادی در کتاب *اشعار معروف* از حکمت نقل کرده است. سجّادی در این باره می‌نویسد: «این بیت که ترجمه‌ی حدیث معروف نبوی اطلبوا العلم... است، غالباً می‌پندارند که از فردوسی است؛ اما از او نیست و از مرحوم حکمت شنیدم که او این حدیث را به مرحوم عبدالجواد ملک‌الکلامی کردستانی پیشنهاد کرده و او به نظم درآورده و این مطلب را حکمت در جایی نیز نوشته که آن یادداشت را به دست نیاورده‌ایم» (سجّادی، ۱۳۷۴: ۴۷۲). بر نگارنده معلوم نیست که این سهو در گفتار حکمت روی داده است یا در نقل قول سجّادی. قدر مسلّم آن است که در نوشته‌ی سجّادی، دو خطا وجود دارد. نخست ذکر عبدالجواد ملک‌الکلامی به جای میرزا ابوالقاسم فخرالاشرف و دوم درج «عبدالجواد ملک‌الکلامی» مجهول، به جای «عبدالحمید ملک‌الکلامی». همان‌گونه که محمدرضا ضیاء نیز تبیین کرده است: «ظاهراً منظور عبدالحمید ملک‌الکلامی بوده است» (ضیاء، ۱۳۹۲: ۴۲) که البته در هر دو صورت، سهو است. یعنی بر فرض محال اگر این سروده از آن شخصی با شهرت ملک‌الکلامی بود، آن شخص باید «عبدالحمید ملک‌الکلامی»، خطّاط نامی، معروف به «امیرالکتاب» می‌بود نه «عبدالجواد»؛ حال آنکه این‌گونه نیست و این شعر، سروده‌ی فخرالاشرف شیرازی است.

اطلاع داریم که اشعار و اقوال بعضی کتیبه‌ها در مکان‌های مهم آموزشی، با خط عبدالحمید ملک‌الکلامی حکّ و نقر شده است. حکمت در یادداشتی در مجله‌ی «خاطرات وحید» می‌نویسد: «در شمال دانشکده [پزشکی دانشگاه تهران]، در ورودی بزرگی به

خیابان دانش باز می‌شد و در داخل دهلیز عریضی وارد می‌شد که در اضلاع آن، اشعار معروف حکیم نظامی به خط ثلث، به قلم عبدالحمید ملک‌الکلامی، خطاط معروف، بر روی سنگ مرمر کتیبه شده بود. نگارنده به‌خوبی به خاطر دارم که در وسط دهلیز، در مقابل در ورودی، این ابیات خوانده می‌شد: فرمود نبی که علم علمان / علم الابدان و علم الادیان...» (حکمت شیرازی، ۱۳۵۴: ۴۳). بنابراین، بعید نیست که ملک‌الکلامی شعر «زگهواره تا گور...» را نیز به دستور مسئولان وقت یا اصلاً به اشاره‌ی خود حکمت در جایی نوشته باشد. حکمت در یادداشتی که دبیرسیاقی (۱۳۸۹) آن را به‌صورت مستقیم در مجله‌ی میراث مکتوب، نقل کرده است و اینک در یادداشت‌های چاپ‌شده‌ی حکمت موجود نیست) درباره‌ی کیفیت نشر و ترویج مصرع مورد مطالعه نوشته است که «چون موافق برنامه و روش تعلیم و تربیتی وزارت معارف است، دستور داده شد در کتب درسی و مواقع مقتضی استفاده شود» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۹: ۲۲). بر پایه‌ی همین احتمال، شاید حکمت ضمن بازگویی کیفیت سرایش و نشر این سروده برای ضیاءالدین سجّادی، مرتکب خلطی شده باشد.

نکته‌ی باقی‌مانده درباره‌ی نام و نسب فخرالاشراف اینکه سجّاد آیدنلو در مقدمه‌ی کتاب دفتر خسروان (آیدنلو، ۱۳۹۴: ۲۰۲)، نام فخرالاشراف را «فخرالاسلام ذاکری» و سال سرایش را ۱۳۱۵ه. ق نقل کرده است و در پاورقی همان صفحه، به یادداشت دبیرسیاقی (۱۳۷۶) ارجاع داده است. گذشته از اینکه اصلاً قول دبیرسیاقی در باب لقبی به صورت «فخرالاسلام» خطا است، یادآور می‌شویم که دبیرسیاقی در آن یادداشت کوتاه، نوشته است که «در یادداشت‌های روزانه‌ی علی اصغر حکمت، از میرزا ابوالقاسم ملقب به فخرالاسلام ذاکری رفته است» (همان) که آیدنلو آن را سهواً ذاکری خوانده است و کلمه‌ی «ذاکری» را که در جایگاه مسند جمله است، چونان شهرتی برای میرزا ابوالقاسم قرار داده است. همچنین گفتنی است که سال مورد نظر، در همان منبع به «شمسی» ذکر شده است (۱۳۱۵ه.ش).

۲.۳. تخلّص، دو قطعه شعر و حدود سال وفات فخرالاشراف

میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف شیرازی، از خاندان‌های محترم شیراز بوده است و آشنایی او با حکمت، علی‌الظاهر به حدود سال ۱۲۹۰ شمسی در شیراز باز می‌گردد. علی‌اصغر حکمت در یادداشت روزانه‌ی خود به تاریخ جمعه^۱ بیست‌ونهم ربیع‌الاول ۱۳۲۹ قمری (نهم فروردین ۱۲۹۰) از فخرالاشراف یاد کرده که از فحوای کلام وی چنین برمی‌آید که نخستین ملاقات آنان بوده است: «در سر کوچه، حاجی میرزا محمد را دیدم که گفتند علاء‌الشریعه آمده‌اند در باغچه‌ی خندق. اگر بخواهید بیایید و ایشان را ملاقات کنید. من هم فوراً رفتم و ایشان را دیدم و تا ظهر آنجا بودم. فخرالاشراف هم آنجا بود، آدم خیلی خوش‌وضع و خوش‌مشربی است. قرار شد روز سه‌شنبه عصری به منزل علاء‌الشریعه برویم» (حکمت شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۴۳). حکمت همچنین در یادداشتی به تاریخ ۷ آبان ۱۳۱۹، درباره‌ی «عمارت مسعودیه»، از فخرالاشراف و شعر او یاد کرده است که از هر روی، درخور اهمیت است: «از بدو تأسیس وزارت علوم در زمان مرحوم علیقلی‌خان مخبرالدوله تا آن تاریخ، مقرر و محل آن وزارتخانه در بالاخانه‌های مدرسه‌ی دارالفنون، در خیابان ناصریه بود. به مناسبت انتقال این عمارت، بعضی از شعرا و ادبا قطعاتی سرودند که از آن جمله مرحوم میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف که از افاضل و ادباء مستخدمین آن وزارت بود، این قطعه را گفته بود:

تعالی‌الله ز دست‌ور ممجّد	که والاگوهر آمد چون آب و جد
مشارالدوله ذوالمجد و معالی	چو عالی‌همت است و پاک‌مقصد
معارف را به مسعودیه آورد	و قال انه صرح ممرّد
ز بحر طبع فخر آورد بیرون	در آن تاریخ این درّ منضّد
به مسعودیه داده از معارف	مشارالدوله عزّ و جاه‌بی‌حد

(۱۳۴۲ه.ق ۱۳۰۲ش)

(حکمت شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۰ و ۱۱)

حکمت بار دیگر در یادداشت مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۲۸ شمسی، درباره‌ی «بازدید دبیرستان پهلوی زنجان»، از فخرالاشراف و ماده‌تاریخی که از برای کتیبی‌ی این دبیرستان ساخته بوده، یاد می‌کند: «به بازدید دبیرستان پهلوی رفتم. این بنا را این حقیر در ایام تصدّی وزارت معارف

ساخته‌ام. در سال ۱۳۱۳ شروع و در سال ۱۳۱۵ شمسی خاتمه یافت. قدری کثیف شده، مرمت لازم دارد. ماده‌تاریخ آن را مرحوم فخرالاشراف ساخته است» (همان، ۳۶۷). دبیرسیاقی در پاورقی همین صفحه نوشته است: «کتیبه‌ی ماده‌تاریخ را دمکرات‌ها در دوره‌ی تجاوز، آسیب رسانده‌اند. چند بیت آن در خاطر یکی از دوستان که در آنجا تحصیل کرده است، بود که با دیگر ماده‌تاریخ‌ها به جای خود نقل خواهد شد» (همان) بر نگارنده معلوم نشد منظور از «به جای خود» که استاد دبیرسیاقی وعده داده است، کجاست؟! در پیوست کتاب *ره‌انجام حکمت*، اثری از این اشعار و «دیگر ماده‌تاریخ‌ها» نیست؛ بنابراین به‌منظور بازبایی اشعار مدنظر، بار دیگر به مقالات حکمت، این بار در *مجله‌ی خاطرات وحید رجوع می‌کنیم*. حکمت در همین مجله مطلبی درباره‌ی احداث این دبیرستان (پهلوی زنجان) نوشته است که خوشبختانه ماده‌تاریخ فخرالاشراف را هم شامل می‌شود:

چو نام پهلوی زیب دبیرستان زنجان شد
به دانش زنده از این نام، قالب‌های بی‌جان شد...
به‌یمن همّت حکمت کز آن دستور دانشور
بنای علم مستحکم، طلسم جهل ویران شد
پیا گردید در زنجان بنائی محکم و زیبا
دبیرستان برای مردم آن شهر و سامان شد
بماند جاودانی این بنا پاینده در گیتی
چو این بنیان به نام نیک شاهنشاه ایران شد
ز طبع فخر، تاریخ بنا مصراع اوّل بود
چو نام پهلوی زیب دبیرستان زنجان شد
چو نام پهلوی زیب دبیرستان زنجان شد
(۱۳۱۵ شمسی) (حکمت، ۱۳۵۳: ۱۹-۲۸)

از این دو ماده‌تاریخ معلوم می‌شود که فخرالاشراف، «فخر» تخلص می‌کرده است؛ مع‌الوصف به‌نظر نمی‌رسد آن‌گونه که باید به شاعری اشتها داشته است. در فرهنگ سخنوران، ذیل «فخر شیرازی»، دو شاعر مدخل شده است که فعلاً ارتباطی میان آن دو و میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف نیافته‌ایم. در کتاب *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس* در ذکر «فاخری فسایی» از «فخرالاشراف»ی نام برده شده که در آنجا پدر صاحب‌ترجمان، یعنی همان فاخری فسایی معرفی شده است: محمدجعفر فسایی، متخلص به فاخری فرزند فخرالاشراف که البته با عنایت به فسایی بودن نام‌برده، بعید است همان شخص مورد مطالعه‌ی ما باشد. گفتنی است که نگارنده هنوز از تاریخ تولد یا مرگ میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف سندی نیافته است؛ با این حال مقدمتاً معروض می‌دارد که مشاراًلیه، در دی‌ماه

سال ۱۳۱۸ شمسی (سه سال و اندی پس از سرایش ز گهواره تا گور...)، در قید حیات نبوده است. به عبارت دیگر، تاریخ وفات شاعر میان مهرماه ۱۳۱۵ شمسی تا دی‌ماه ۱۳۱۸ شمسی محصور است. مستند این تاریخ پس از این خواهد آمد.

۳.۳. کیفیت پیدایش «ز گهواره تا گور دانش بجوی»

چنان‌که پیش از این اشاره‌ای رفت، در هیچ‌یک از نوشته‌های حکمت (که عجالتاً در دست هست) و نقل‌قول‌هایی که دیگران از وی، راجع به سراینده و کیفیت سرایش آن ارائه داده‌اند، شاهدی دالّ بر اینکه این مصراع به دستور حکمت سروده شده است، وجود ندارد. تنها در کتاب *شعار معروف سجّادی آمده که* «...از علی اصغر حکمت شنیدم که او این حدیث را به مرحوم عبدالجواد ملک‌الکلامی پیشنهاد کرده و او به نظم درآورده و این مطلب را حکمت در جایی نیز نوشته که آن یادداشت را به دست نیاورده‌ایم» (سجّادی، ۱۳۷۴: ۴۷۲). اگر سلامت انتقال این قول را قطعی بدانیم، باید بپذیریم که حکمت را در این گفتار سهوی روی داده بوده است. چه با عنایت به شواهدی که ارائه شد و پس از این می‌آید، نه می‌توان این سروده را به عبدالجواد ملک‌الکلامی منسوب دانست و نه می‌توان گفت که به «پیشنهاد» حکمت سروده شده است؛ بلکه باید تأکید کرد که شاعر این مصراع، همان فخرالاشراف است که آن را به «خواهش» حسن فرهودی (رئیس تعلیمات اکابر آموزش بزرگ‌سالان در سال ۱۳۱۵ شمسی)، به نظم فارسی درآورده است. فرهودی در دی ۱۳۱۸، خطابه‌ای داشته که متن آن در *مجله‌ی آموزش و پرورش* به چاپ رسیده است. بخشی از همان خطابه را آورده‌ایم که با یادداشت حاضر مرتبط است:

«اکنون چند شعار برای مبارزه با بی‌سوادی ذکر می‌کنم: یکی اندرز به بی‌سوادان یا کسانی که سواد ناقص دارند به تحصیل سواد و دانش و دیگر تأکید باسوادان در مبارزه با بی‌سوادی. بنده چون خود را شایسته‌ی ساختن چنین شعارهایی نیافتم، سعی کردم آن‌ها را از کلمات بزرگان که مناسب با مقصود باشد، اقتباس نمایم. این است که در ترجمه‌ی حدیث نبوی که *مرحوم فخر*، کارمند وزارت فرهنگ، در چهار سال پیش به *خواهش بنده* به مصراع فارسی سروده، ذکر می‌کنم: ز گهواره تا گور دانش بجوی...» (فرهودی، ۱۳۱۸: ۱۷-۲۹).

از لفظ «مرحوم» چنین برمی‌آید که فخرالاشراف، در دی ۱۳۱۸ زنده نبوده است. حسن فرهودی علاوه بر اینکه در آن سال‌ها از کارمندان و زبردستان حکمت به شمار می‌آمده، با وی روابطی صمیمانه نیز داشته است و حکمت در یادداشت‌های خود از او بسیار یاد کرده است (رک. حکمت شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۸۳، ۱۶۴، ۱۷۷، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۱۶، ۳۸۵، ۳۸۹).
غرض آنکه اگر این سروده به دستور یا پیشنهاد حکمت به نظم آمده بود، فرهودی هرگز به خود اجازه نمی‌داد که در یک خطابه‌ی رسمی و سپس به صورت مکتوب، خویشتن را باعث و بانی به‌نظم آمدن این سروده معرفی کند. در باب احوال و آثار و تواریخ مهم زندگانی فخرالاشراف، تحقیقی گسترده‌تر و دقیق‌تر ضروری است که در جستاری دیگر به آن می‌پردازیم.

۴.۳. درباره‌ی «چه خوش / چنین گفت پیغمبر راست‌گوی»

آغازینه‌ی مصراع فوق، به هر دو صورت متداول است و خوانده می‌شود. نگارنده به‌شخصه «چه خوش گفت...» را بیشتر شنیده و دیده است. دبیرسیاقی (۱۳۷۶) نوشته است که این مصراع در سال‌های اخیر به مصراع «ز گهواره تا گور...» افزوده شده است؛^۹ اما باید دانست که سابقه‌ی افزوده شدن این مصراع، مربوط به دهه‌ی ۱۳۶۰ یا ۱۳۷۰ نیست، بلکه به سال‌هایی چند پس از به‌نظم آمدن «ز گهواره تا گور...» باز می‌گردد. در حال حاضر، قدیم‌ترین نوشته‌ای که در آن، این دو مصراع توأمان دیده می‌شود، مربوط به ۱۳۲۴ است. محمدی اردهالی در سلسله مقالات موضوعی که از ۱۳۲۴ تا ۲۴ اسفند همان سال، در مجله‌ی *آیین اسلام* نگاشته، حدیث «اطلبوا العلم...» و بیت «چه خوش گفت...» را عنوان قرار داده است. علاوه بر این، عامله برادران سید که ظاهراً در دستگاه فرهنگ در دهه‌ی ۱۳۲۰ سمتی داشته، ضمن خطابه‌ای به سال ۱۳۲۳ شمسی که مکتوب آن در مجله‌ی آموزش و پرورش نیز به چاپ رسیده، مصراع «ز گهواره تا گور...» را بدون قرینش، «چه خوش گفت...» قرائت کرده است (برادران سید، ۱۳۲۳: ۵۱۲). از اینجا معلوم می‌شود که تا این تاریخ، هنوز مصراع «چه خوش گفت...» پدید نیامده بوده است. این شخص عنایتی ویژه به درج شعر در سخن داشته، به گونه‌ای که در همین خطابه‌ی سه‌صفحه‌ای، شش هفت بیت گنجانده است و ای بسا که اگر این مصراع تا آن تاریخ، پدید آمده بود، آن را به همراه دیگر مصراع، به صورت بیتی

برای حضار قرائت می‌کرد. بر پایه‌ی تواریخ و شواهدی که ارائه گشت، عجلتاً باید تاریخ پدیدآمدن مصراع نخست را میان دی ۱۳۲۳ و آبان ۱۳۲۴ محصور بدانیم. ناگفته نماند که نگارنده، در حال حاضر دلیل متقنی در دست ندارد تا محمدی اردهالی گفته‌شده را شاعر این مصراع بداند. همچنین، یادآور می‌شود که عبارت «چنین گفت...» در متون بسیار دیده می‌شود؛ برای مثال در شاهنامه لاقفل ۷۰۰ بیت با این عبارت آغاز شده است. درحالی‌که هیچ بیتی با «چه خوش گفت...» شروع نشده است (اصلائی و پورتقی، ۱۳۹۴: ذیل «ج»). در بوستان سعدی نیز دست‌کم ۱۱ بیت، به «چنین گفت...» ابتدا شده است و ۱۱ بیت به «چه خوش گفت...» (سعدی، ۱۳۹۴: ۱۲۶۵ ← کشف‌الایات). از طرفی همان‌گونه که پس از این خواهد آمد، ترکیب «پیغمبر راست‌گوی» در شعر فردوسی به کار رفته است. مراد آنکه ترکیب یا بازنویسی چنین الگوهایی، کار چندان دشواری نمی‌نماید و از عهده‌ی هر موزون‌طبعی بر می‌آید؛ بنابراین، یافتن شاعر این مصراع شاید کار ساده‌ای نباشد.

۱.۴.۳. اصالت ترکیب «پیغمبر راست‌گوی»

دبیرسیاقی (۱۳۸۹)، معتقد است که مصراع «چنین گفت پیغمبر راست‌گوی» که بعدها به «ز گهواره تا گور...» افزوده شده، «نااستوار» است و افزایش از سر «تسامح یا بی‌توجهی و بی‌اطلاعی»، «نبی‌الصّادقین» را به «پیغمبر راست‌گوی» برگردانده است، چراکه ترکیب اخیر نوعی تناقض را القا می‌کند؛ یعنی «پیغمبر راست‌گوی» و «پیغمبر غیر راست‌گوی». به‌همین سبب دبیرسیاقی در پایان یادداشت خویش، امیدوار است که این مصراع نااستوار از نوشته‌های بعدی محققان حذف گردد.

مصطفی‌ذاکری (۱۳۹۰)، در پاسخ به این دیدگاه مقاله‌ای موجز و سودمند نوشته و به‌لحاظ منطقی و اصولی، از این ترکیب، ردّ ایراد کرده است. خلاصه‌ی نظر وی چنین است که در اینجا لفظ «راست‌گوی» صفت ذاتی پیغمبر به حساب می‌آید و از موصوف خود منفک نمی‌شود و خلاف آن امکان‌پذیر نیست؛ «مثلاً وقتی بگوئیم خدای دانا، مفهوم آن چنین نیست که خدای نادان هم هست...». خلاصه آنکه مصراع چنین گفت پیغمبر راست‌گوی، هیچ اشکالی ندارد و بلکه تأیید است بر آنکه حضرت رسول به راستی و درستی فرموده است که اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (ذاکری، ۱۳۹۰: ۲۸) نگارنده نیز یادآور می‌شود که چنین

ترکیبی در شعر قدیم سابقه دارد و از حیث کاربرد ادبی نیز خالی از اشکال است. بهترین شواهد را باید از شاهنامه‌ی فردوسی نقل کرد؛ آنجاکه از زبان گشتاسب می‌فرماید:

سوی گنبد آذر آرید روی به فرمان پیغامبرِ راست‌گوی

(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۳)

و در جای دیگر از زبان بهرام گور می‌فرماید:

نهم گفت زردشت پیشین به روی نهم پور پیغامبرِ راست‌گوی

(همان، ۴۸۵)

گفتنی است در چاپی که خود دبیرسیاقی از شاهنامه ترتیب داده است، این ابیات وجود دارد (رک. فردوسی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۲۹۹ و ج ۴: ۱۸۱۱) که در ضمن مصراع دوم از بیت دوم در همین چاپ، به صورت: براهیم پیغامبرِ راست‌گوی، ضبط شده است. بنابراین، شایسته نیست که گمان بریم سراینده‌ی «چه خوش / چنین گفت پیغامبرِ راست‌گوی» لزوماً شخصی بی‌اطلاع یا مسامحه‌کار یا بی‌توجه بوده است؛ به‌ویژه هنگامی که به یاد بیاوریم فردوسی چنین ترکیبی را در باب حق تعالی نیز به کار برده است. آنجاکه در خان دوم از زبان رستم می‌فرماید:

تهمتن سوی آسمان کرد روی چنین گفت کای داورِ راست‌گوی

(فردوسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۰۲؛ همان، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۱۲)

جای دیگر نیز در بخش پادشاهی شیرویه از زبان خسرو پرویز فرموده است:

همانگه سوی آسمان کرد روی چنین گفت کای داورِ راست‌گوی

(همان، ۱۳۷۰، ج ۵: ۲۴۶۹ و همان، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۰۴۵)

گفتنی است که بعضی پژوهشگران، انتساب این حدیث را به پیامبر اسلام رد کرده‌اند. از آنجاکه پرداختن به این موضوع از حوصله‌ی این نوشته بیرون است و همانا در حیطه‌ی تخصص نگارنده نیست، علاقه‌مندان را به کتب مرتبط رجوع می‌دهیم (برای نمونه رک: اسفندیاری، ۱۳۹۵: ۳۵۹ و ۳۶۰).

۲.۴.۳. «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» از لحاظ ترجمه

دبیرسیاقی (۱۳۸۹) بر آن است که مصراع «ز گهواره تا گور...» قبل از سال ۱۳۱۵ شمسی وجود نداشته است و این‌گونه استدلال می‌کند که اگر پیش از این تاریخ وجود می‌داشت،

قاعدتاً دهخدا آن را در کتاب *امثال و حکم* (چاپ اول ۱۳۱۱ شمسی)، ذیل حدیث «اطلبوا العلم... الخ» یا اقوالی نظیر آن به دست می‌داد. دلیل وی تا حدّ زیادی درست بوده است. باین حال، یکی دو نکته را باید یادآور شویم؛ همان‌گونه که می‌دانیم، مصراع «ز گهواره تا گور دانش بجوی»، ترجمه‌ی دقیقی از حدیث «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» نیست و قاعدتاً «بجوی» باید «بجوید» باشد. البته که ترجمه‌ی مألوف، بر وزن شاهنامه حسن و حلاوتی دیگر دارد. غرض آنکه بعضی از مترجمان که در سال‌های بعد از ۱۳۱۵ شمسی، دست به ترجمه‌ی حدیث «اطلبوا العلم...» یازیده‌اند، آن را به صورت دقیق ترجمه کرده‌اند و اگرچه این مصراع در افواه بوده است، آن را چونان معادلی برای این حدیث منسوب به پیغمبر نیافته‌اند. برای نمونه در *مجله‌ی آموزش و پرورش* (سال دهم، ش ۱، فروردین ۱۳۱۹: ۴۸)، مترجمی ناشناس، این حدیث را به صورت «از گهواره تا گور دانشجو باشید» ترجمه کرده است و ابوالقاسم پاینده (حدود ۱۳۲۴ شمسی) در *نهج‌الفصاحه*، به صورت «از گهواره تا گور دانش بجوید» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۱۸). بنابراین نمی‌توان گفت که اگر این مصراع در زمان تألیف *امثال و حکم* (۱۳۱۱ شمسی) وجود می‌داشت، حتماً دهخدا آن را به عنوان ترجمه‌ای برای حدیث منظور بر می‌گزید؛ چه با نگاهی اجمالی به این کتاب، می‌توان دریافت که مؤلف در زمینه‌ی ترجمه و معادل‌یابی اشعار و اقوال تازی، شیوه‌ی یکسانی نداشته است و این خود می‌تواند موضوع واکاوی جداگانه‌ای باشد. ترجمه‌ی دهخدا از این حدیث چنین است: «از گهواره تا گور در پی دانش روید» (دهخدا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۳).^{۱۰}

۳.۴.۳. شهرت «ز گهواره تا گور دانش بجوی» در خارج از ایران

نکته‌ی دیگر آنکه این بیت، نه تنها دهه‌ها در ایران روایی داشته است و همواره زینت‌بخش مکان‌های آموزشی و فرهنگی بوده و خواهد بود. ظاهراً پیش‌ازین، بیرون مرزها نیز پسند افتاده بوده است و به مناسبت نبوی‌بودنش بر سر زبان‌ها جاری. آقابزرگ تهرانی در کتاب *طبقات اعلام‌الشیعه* آورده است که این بیت را یکی از علمای نجف، به نام الشیخ محمود شیخ‌الاسلام السلماسی (۱۳۰۷-۱۳۸۶ق)، برای او خوانده بوده است، بی‌آنکه از شاعر آن یادی کند. مع‌الاسف آقابزرگ به تاریخ این دیدار اشاره‌ای نکرده است. از فحوای کلام آقابزرگ چنین بر می‌آید که این بیت را برای نخستین بار بوده که می‌شنیده است. وی در ادامه‌ی معرفی

همین شیخ سلماسی می‌نویسد: «... و اشتغل فی النّجف سنین و صدرت له الاجازه من شیخنا شیخ الشریعه الاصفهانی فی سنه ۱۳۳۶هـ، و قد کتب بخطه کراریس فی فوائد متفرقه، رایت بعضها و لو جمعت تصیر شبه الکشکول. و انشدنی شعراً فارسياً لم یسمّ قائله:

چنین گفت پیغمبر راست‌گوی ز گهواره تا گور دانش بجوی»

(آقابرگ تهرانی، ۱۳۴۰، ج ۱۷: ۳۱۷)

۴. نتیجه‌گیری

نتیجه آنکه مصراع «ز گهواره تا گور دانش بجوی» را علاوه بر فردوسی، به «سعدی» نیز نسبت می‌داده‌اند و این انتساب آن‌قدر مورد قبول بوده که در لغت‌نامه دهخدا به نام سعدی درج گشته است. در حدود این پژوهش، قدیم‌ترین نوشته‌ای که در آن، این مصراع به فردوسی نسبت داده شده است، مربوط به اسفند ۱۳۲۶ شمسی است. نام و لقب اصلی سراینده‌ی این مصراع، میرزا ابوالقاسم «فخرالاشراف» شیرازی بوده که در شعر «فخر» تخلص می‌کرده است. از این شاعر، علاوه بر «ز گهواره تا گور...»، دو قطعه ماده‌تاریخ شناخته شده است که یکی به مناسبت تأسیس دبیرستان دخترانه‌ی زنجان در سال ۱۳۱۵ شمسی و دیگری به مناسبت انتقال ساختمان وزارت علوم به عمارت مسعودیه، در حدود سال ۱۳۰۲ شمسی سروده شده است. وی داماد شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا، فرزند حسام‌السلطنه، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار بوده است. ملاحظه‌ای به خط شیخ‌الرئیس در دست هست که مخاطب آن فخرالاشراف است. میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف، یکی از صاحب‌منصبان وزرات معارف و صنایع مستظرفه در عهد پهلوی اول به شمار می‌آمده است و این مصراع را به سال ۱۳۱۵ شمسی، سال مبارزه با بی‌سوادی، به خواهش «حسن فرهودی»، رئیس اداره‌ی آموزش بزرگ‌سالان، از روی حدیث نبوی «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» به نظم پارسی درآورده است. نخستین ملاقات فخرالاشراف با علی‌اصغر حکمت، در سال ۱۲۹۰ شمسی در شیراز اتفاق افتاده است. از احوال و تواریخ مهم زندگانی فخرالاشراف هنوز اطلاع دقیقی به دست نیآورده‌ایم؛ تنها می‌دانیم که وی قطعاً در دی ۱۳۱۸ شمسی، یعنی سه سال و اندی پس از سرودن این مصراع، در حیات نبوده است. تاریخ سرایش و افزایش مصراع «چه خوش / چنین گفت پیغمبر

راست‌گوی»، مربوط به دهه‌های متأخر، یعنی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ شمسی نیست؛ بلکه قدیم‌ترین کاربرد آن (در حدود مطالعه‌ی حاضر)، به آبان ۱۳۲۴ شمسی باز می‌گردد. محتمل است در فاصله‌ی زمانی دی ۱۳۲۳ تا آبان ۱۳۲۴، سروده و افزوده شده باشد. بر ترکیب «پیغمبر راست‌گوی»، نه تنها به لحاظ منطقی و اصولی ایردی نیست که از لحاظ سنت و کاربرد ادبی نیز بدون اشکال است؛ چراکه این ترکیب در شاهنامه‌ی فردوسی حداقل دو بار دیده می‌شود. فردوسی مشابه همین ترکیب را درباره‌ی خداوند، به صورت «داور راست‌گوی» به کار برده است. «ز گهواره تا گور دانش بجوی»، ترجمه‌ی کاملاً دقیقی از آن حدیث نبوی نیست و بعضی مترجمان که بعد از ترجمه‌ی منظوم این مصراع (۱۳۱۵ شمسی)، حدیث نبوی را به مناسبت‌های گوناگون به پارسی برگردانده‌اند، آن را به عنوان معادل نپذیرفته‌اند. آقابزرگ تهرانی، این بیت را ظاهراً بی‌آنکه خود پیش از آن شنیده باشد و نام سراینده‌ی آن را بداند، از زبان یکی از علمای ساکن نجف شنیده بوده است که نشان‌دهنده‌ی فراگیری و حسن قبول این ترجمه‌ی منظوم است.

یادداشت‌ها

۱. در ابتدای این مقاله وزن مصراع مورد بحث به صورت (فعلون فعلون فعلون) آمده که خطا است چه بنا بر شکل مشهور، رکن سالم بحر مقارب به صورت (فعلون) نوشته می‌شود بنابراین (فعلون فعلون فعلون فعلون: مقارب مثنی مقصور) صحیح است. دبیرسیاقی همچنین در باب حدیث (اطلبوا العلم من المهد الی اللحد) نوشته است: «حدیثی که حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز آن را در شاهنامه از زبان پیامبر اسلام (ص) درباره‌ی خود و علی بن ابی طالب (ع) آورده است: که من شهر علمم علیم در است / درست این سخن قول پیغمبر است / گواهی دهم کاین سخن راز اوست / تو گویی دو گوشم پرآواز اوست». نگارنده یادآور می‌شود که مضمون ابیات سابق الذکر (بیت نخست) مربوط به حدیث مشهور «انا مدینه العلم و علی بابها» است نه حدیث «اطلبوا العلم... الخ».
۲. فحوای کلام ذاکری در ابتدای مقاله گویای آن است که وی از یادداشت نخست دبیرسیاقی (۱۳۷۶) بی‌اطلاع بوده است.
۳. ضیاء در نقل انتساب میرزا ابوالقاسم از یادداشت دبیرسیاقی (۱۳۷۶) لقب و کنیه‌ای را سهواً از قلم انداخته است؛ وی نوشته است: «...گوینده این شعر را میرزا ابوالقاسم ملقب به فخرالاسلام،

داماد حسام‌السلطنه (فرزند فتحعلی) دانسته‌اند. نگارنده یادآور می‌شود که با توجه به نوشته‌ی دبیرسیاقی (۱۳۷۶) «میرزا ابوالقاسم ملقب به فخرالاسلام، داماد شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا فرزند حسام‌السلطنه فرزند فتحعلی شاه» صحیح است.

۴. در متن مجله: «مجوی» آمده که سهو واضح است.

۵. «صد صبح» یا «صد صباح» یا «هزارصبح» عنوان سلسله یادداشت‌هایی است که حکمت به منظور تدوین یک مجموعه یا جنگ علمی ادبی فراهم می‌آورده است؛ چنان‌که خود پیشاپیش آن را «کتاب صد صباح» و «کتاب صد صبح» و «کتاب هزار صباح» معرفی می‌کند (برای نمونه رک. حکمت شیرازی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۰۳، ۳۵۵، ۳۷۱، ۴۷۹، ۴۸۷). دبیرسیاقی منتخبی از همین یادداشت‌ها را در جلد دوم *ره/نجام حکمت* درج کرده است.

۶. این عنوان از دبیرسیاقی است (رک. حکمت شیرازی، ج ۲: شش).

۷. البته در یادداشت‌های حکمت نام سراینده‌ی «ز گهواره تا گور...»، چند باری به مناسبت‌های دیگر آمده است. بنگرید به ادامه‌ی مقاله حاضر.

۸. برای اطلاع بیشتر درباره‌ی این «فخرالاسلام» (رک. حکمت شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۷۱، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۴؛ و نیز همان، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۲۱).

۹. روز «جمعه» با این تاریخ وفق نمی‌دهد. باید پنج‌شنبه (خمیس) درست باشد.

۱۰. دبیرسیاقی در یادداشت نخست خود (۱۳۷۶) آغاز مصراع نخست را «چه خوش گفت...» نوشته است و در یادداشت دوم (۱۳۸۹) به صورت «چنین گفت...» ضبط نموده است.

۱۱. ناصر خسرو نیز به مناسبتی فرموده: «پنجاه سال رفتی از گاهواره تا گور / بر ناخوشی بریدی راهی بدین شبستی» (نعت‌نامه، ذیل «گاهواره»).

منابع

آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن. (۱۳۴۰). *طبقات اعلام الشیعه*. ج ۱۷، بیروت: داراحیاء تراث العربی.

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۴). *دفتر خسروان*. تهران: سخن.

_____ (۱۳۹۰). «بیت‌های ساختگی و چگونگی راه‌یافتن آنها به شاهنامه». (سخنرانی

در بنیاد ایرانشناسی). خلاصه و بازنشر در کانال تلگرامی اهل قلم و فرهنگ:

<https://t.me/ahleghalamvafarhang>

- اسفندیاری، محمد. (۱۳۹۵). *آسیب‌شناسی دینی*. تهران: کویر.
- اصلانی، فرهاد و معصومه پورتقی. (۱۳۹۴). *بیت‌یاب شاهنامه*. تهران: سخن.
- امین، حسن. (۱۳۹۱). «پاره‌های ایران‌شناسی». *مجله‌ی حافظ*، شماره‌ی ۹۸، صص ۶-۸.
- برادران سید، عامله. (۱۳۲۳). «علم و معرفت و اهمیت آن در زندگی». *آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)*، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی ۱۰، صص ۵۱۲-۵۱۴.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج‌الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.
- حکمت شیرازی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *ره‌آغاز حکمت*. تهران: خجسته.
- _____ . (۱۳۹۷). *ره‌انجام حکمت*. تهران: خجسته.
- _____ . (۱۳۵۴). «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی: آموزش بزرگسالان». *وحید*، شماره‌ی ۱۸۴، صص ۷۳۴-۷۳۹.
- _____ . (۱۳۵۴). «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی: دانشگاه تهران چگونه بوجود آمد». *خاطرات وحید*، شماره‌ی ۴۳.
- _____ . (۱۳۵۳). «یادداشت‌هایی از عصر پهلوی: دبیرستان‌های نوبنیاد». *خاطرات وحید*، شماره‌ی ۴۱، صص ۱۹-۵۳.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۷۶). «نام سراینده: ز گهواره تا گور دانش بجوی». *کلک*، شماره‌ی ۸۹-۹۳، صص ۱۴۷-۱۴۸.
- _____ . (۱۳۸۹). «پاره‌ها و نکته‌ها: ز گهواره تا گور دانش بجوی». *گزارش میراث*، شماره‌ی ۴۱، صص ۲۲.
- _____ . (۱۳۹۰). «پاره‌ها و نکته‌ها: من ز آغاز و ز انجام اثر باخبرم و یک یادآوری». *گزارش میراث*، شماره‌ی ۴۵، صص ۳۶-۳۷.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). *امثال و حکم*. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۳۵). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران (تجدید چاپ به طریق افست).
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۹۰). «درباره‌ی ز گهواره تا گور دانش بجوی». *گزارش میراث*، شماره‌ی ۴۵، صص ۲۸-۲۹.

- سجّادی، ضیاءالدین. (۱۳۷۴). *اشعار معروف*. تهران: پاژنگ.
- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۹۴). *کلیات*. تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- ضیاء، محمدرضا. (۱۳۹۲). «شاعر زگهواره تا گور دانش بجوی کیست!؟». *گزارش میراث*، شماره‌های ۵۶ و ۵۷، ص ۴۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۱، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۴). *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۴). *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۳، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۴). *شاهنامه*. پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۴، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۷۰). *شاهنامه*. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.
- فرهودی، حسن. (۱۳۱۸). «آموزش سالمندان: مبارزه با بیسوادی». *آموزش و پرورش* (تعلیم و تربیت)، سال ۹، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، صص ۱۷-۲۹.
- محمّدی اردهالی، ابراهیم. (۱۳۲۴). «قال رسول الله اطلبوا العلم من المهد الى اللحد». *آیین اسلام*، شماره‌ی ۸۳، ص ۴.
- مصاحبی نائینی، محمدعلی. (۱۳۷۶). *مدینه الادب*. ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- _____ (۱۳۷۶). *مدینه الادب*. ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نیکوهمّت، ا. (۱۳۲۶). «شاهراه کمال: فصل نهم: محمّد». *آیین اسلام*، شماره‌ی ۱۹۸، ص ۱۷.

آگاهی‌های تازه درباره‌ی «ز گهواره تا گور دانش بجوی»... / حمیدرضا فهندژسعدی _____ ۱۷۳